

## نگاهی به دنیای خاقانی

محسن ذاکر الحسینی

معدن‌کن، معصومه، *نگاهی به دنیای خاقانی*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ج ۱، ۱۳۷۵؛ ج ۲، ۱۳۷۷؛ ج ۳، ۱۳۷۸، ده + هفده + شانزده + ۷۹۱ صفحه.

این تحقیق موضوع پایان‌نامه دکتری مؤلف در رشته زبان و ادبیات فارسی بوده که به راهنمایی دکتر منوچهر مرتضوی در دانشگاه تبریز به انجام رسیده است. انگیزه این تألیف در مقدمه چنین بیان شده است:

جاذبه‌های فراوان شعر خاقانی موجب شد که نگارنده به بررسی فرهنگی و اجتماعی و تاریخی و جغرافیایی دیوان خاقانی روی آورد و با تجزیه و تحلیل این دیوان مباحث و فواید پراکنده را کشف و گردآوری و با ترکیب آنها به صورت ابواب و فصولی چند، بکوشد تا اشعار پراکنده و مشهور به دشواری و اغلاق خاقانی را به اجزای پیکر واحد و جان‌داری از حیات اجتماعی روزگار خاقانی تبدیل کند و وحدت و نظم جهان خاقانی و عرصه فرهنگی و اجتماعی گسترده این سخنور بزرگ را نشان دهد و تجربه‌ای از تحقیق در شئون فرهنگی و اجتماعی و تاریخی یک مجموعه ادبی را با تدوین نتایج آن بیان نماید. هرچند باید صادقانه اعتراف کنم که هنوز در پایان کار خود را در دامنه‌های قلیل رفیع و بدایات عرصه‌های پهناور شناخت این جهان وهم‌انگیز می‌یابم و، با همه کوشش که در این بررسی و تحقیق کرده‌ام، کاری سزاوار وسعت و شکوه جهان پهناور شاعر شروان و درخور انتظار صاحب‌نظران انجام نداده‌ام. (ص ۴)

مؤلف این کتاب را بر اساس دیوان خاقانی، تصحیح شادروان ضیاءالدین سجادی، تدوین کرده و از تصحیح مرحوم عبدالرسولی نیز بهره برده است. در این تحقیق، اندیشه‌ها، عواطف و زندگی ادبی و خانوادگی شاعر و نیز اوضاع فرهنگی، اجتماعی،

تاریخی و جغرافیایی روزگار خاقانی و محیط پیرامونش از دیوان وی استخراج شده و ذیل هفت عنوان کلی، در سی و سه بخش: زندگی خاقانی، صحنه آسمان در دیوان خاقانی، طب، بهداشت، موسیقی، باورها، سوگواری، عروسی، آرایش زنان، اعیاد، بزم‌ها، باده‌گساری، مشاغل، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، شکار، سفر، معاملات، البسه، اطعمه، کشاورزی، گوشه‌هایی از اوضاع و احوال اجتماعی، تعلیم و تعلّم، کودکان، رسوم و تشریفات خسروان، قصر و ایوان، مناصب، درم خریدگان، داوری و مسائل مربوط به آن، کبوتران نامه‌بر، چشم‌انداز مسائل ترسایی و یهودی و زردشتی، اشارات تاریخی و جغرافیایی، طرایف بلاد، و نوادر حکایات و اشارات، گردآمده و سپس بخش سی و چهارم شامل بعضی مطالب متفرقه به آن افزوده شده است.

مؤلف، در ابتدای هریک از بخش‌های سی و چهارگانه، مقدمه‌ای کوتاه درباره موضوع آن بخش نوشته است. در هر بخش چندین مبحث فرعی تر مدخل شده، در ذیل هر مدخل معمولاً، پس از شرح معنی و مفهوم عنوان، شواهد مربوط به آن از دیوان خاقانی استخراج شده و پانوشته‌های هر بخش در پایان آن قرار گرفته است.

مؤلف، با هوشیاری تمام، از ورود به جزئیات مطالب پرهیز کرده و به سوی شرح و تفسیر عنوان‌ها و شواهد منحرف نشده است. وی خواسته است که شواهد را با نظام الفبایی و بر مبنای حرف آخر ابیات بیاورد، اما در مواضعی به این نظام وفادار نمانده است. برای ساده‌تر کردن جستجوی شاهد معمولاً نوع قالب آن را معلوم کرده است. از بررسی کتاب چنین برمی‌آید که مؤلف قصد داشته همه اشارات دیوان را در ذیل مباحث مربوط جای دهد؛ اما متأسفانه از آوردن شواهد بسیاری غفلت کرده است. مثلاً انتظار می‌رفت که خواننده بتواند بیت

سرد است سخت سنبله رز بخرمن آر تا سستی به عقرب سرما برافکند

را در ذیل سنبله (ص ۱۲۶) و هم‌چنین در ذیل عقرب (ص ۱۲۸) بیابد و این انتظار برآورده نشده است. در عوض، مؤلف گاه ناگزیر شده است یک شاهد را در ذیل چند مدخل بیاورد. مثلاً بیت

از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه رخ زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان

چهار بار در ذیل شاه، فیل، اسب و اصطلاحات بازی شطرنج تکرار شده است (۴۲۴-۴۲۷). بر این روال، بیت شاهد می‌بایست ذیل پیاده، رخ و شهمات نیز می‌آمد. بهتر آن بود که این

بیت و نظایر آن یک بار در ذیل عنوان کلی اصطلاحات شطرنج قرار می‌گرفت و در موارد دیگر به آن ارجاع داده می‌شد.

ظرافت دیگری که مؤلف به کار داشته این است که در پانوشته‌ها صرفاً اطلاعاتی را از منابع دیگر بعینه نقل کرده و در صدد استنتاج یا نقد آنها برنیامده است. در آغاز جلد اول، مقدمه و در آغاز دو جلد دیگر یادداشتی از مؤلف آمده است.

تلاش ستودنی مؤلف و فواید این تحقیق بکر و ارزشمند را، خاصه با توجه به ندرت تحقیقات موجود در این زمینه، به هیچ وجه نادیده نمی‌توان گرفت، اما از آن‌جا که راه یافتن به ساحت بلند شعر خاقانی و تکاپو در پیچ‌وخم‌های صعب‌العبور سروده‌های دیریابش آرزویی است که حتی شهسواران پهنه ادب گاه در حسرت آن فرو مانده‌اند، غریب نیست که در این تألیف نیز ضعف‌هایی راه یافته باشد. در این یادداشت، پس از ذکر چند پیش‌نهاد، بعضی از آن موارد را متذکر می‌شوم تا اگر قبول افتد در تجدید چاپ کتاب مورد توجه قرار گیرد.

۱. آنچه به روش کار مؤلف و آرایش کتاب مربوط است و به پاره‌ای از آنها اشاره شد. – در صفحه ۹۷، به تبع چاپ سجادی، املاي «سقلاب» و در صفحه بعد املاي «صقلاب» اختیار شده که بهتر است برای مراعات اصل یکدستی، هر دو به یک صورت ضبط شود.

– برای توضیح معانی لغات، بعضاً به منابع ضعیف و دست دوم استناد شده است. تجدید نظر در آنها بر اعتبار اثر می‌افزاید.

– فهرست مطالب هر جلد در آغاز همان جلد آمده که بهتر است همه در آغاز جلد اول باشد و تکرار فهرست مطالب بخش‌های سی و چهارگانه در ابتدای هر بخش به کلی زاید است.

– به غیر از فهرست راهنما (عناوین موضوعات)، فهرست دیگری نیامده و افزودن فهرست‌های ضروری کسان، کتاب‌ها، جای‌ها و منابع و فهرست مفید ابیات و شواهد بر ارزش و فایده کتاب می‌افزاید.

۲. ضعف‌هایی که به ضبط شواهد و استنباط مؤلف از مفهوم آنها مربوط می‌شود.

جام می تا خطِ بغداد ده ای یار مرا باز هم در خطِ بغداد فکن بارِ مرا (ص ۲۶).

به اقتضای قافیه، کسره در «بار» زاید است. «بارِ مرا» اضافه گسسته است به جای «بارِ من».

هر کجا کز خجندیان صدری است ز آتش فکرت آب می چکدش (ص ۲۹)  
کسره زاید و خطای مطبعی است.

خطۀ شروان نشود خيروان خیز برون از خط شروان طلب (ص ۳۴)  
«خیز»، به اقتضای معنی و سیاق جمله، نادرست است. ضبط صحیح «خیر» است که، علاوه بر تناسب معنی، خاقانی به تضاد آن با «شر» در کلمۀ «شروان» نظر داشته و در چند موضع دیگر نیز با این لفظ بازی کرده است. این اشتباه در صفحۀ ۳۹ نیز تکرار شده است.

گفتی چه می برید ز بغداد زادِ راه صد دجله خون که دیده بیالود می بریم (ص ۴۷)  
«بیالود» ظاهراً خطای مطبعی است. به لحاظ استقامت معنی و دوری از تکرار قافیه، «بیالود» درست است.

ماه در کشتی و کشتی ز بر دجله روان اشک من گوید کشتی زرم بایستی (ص ۴۷)  
به لحاظ استقامت معنی و دوری از تکرار قافیه، «اشک من گوید کشتی ز برم بایستی» ضبط درست است؛ یعنی اشک من [از بسیاری] می گوید جای آن است که کشتی بر روی من قرار گیرد.

به تیزی غم من بود و پُری غم من خروش سینۀ من داشت و جوش غصۀ من (ص ۵۳)  
بر طبق ضبط دیوان، «تیزی دم» صحیح است.

قرآن شفا شناس که حبلی است بس متین سنّت نجات داد که صراطی است مستقیم (ص ۶۶)  
«نجات داد» غلط مطبعی و مخّل وزن است. صحیح «نجات دان» است.

آتشی دیدم کو باغ مرا سوخت به خواب سر آن آتش و آن باغ پیر بگشاید (ص ۷۱)  
قرائت صحیح «سر» است و سرگشودن این جا به معنی «تعبیر کردن» به کار رفته است. هست او سیاه چرده من هم سفیدسر با یار من موافقه زین باب می کنم (ص ۷۷)  
بنا به اقتضای وزن و مطابق ضبط سجادی «سیاه چرده و من» صحیح است.

خاطر او آب حیوان است و خاقانی ز شرم آب شو تا گرد از او بر آب حیوان چون نشست (ص ۸۱)  
«آب شو» غلط مطبعی است. بر طبق ضبط سجادی «آب شد» صحیح است.

خاقانیا ز دل سبکی سرگران مباش که هرکه زاده سخن تست خصم تست (ص ۸۷)  
«که»، در آغاز مصراع دوم، از نسخه بدل اختیار شده. ضبط سجادی از نسخه اساس «کو» است.

زان پیش کز مهر فلک خوان بره‌ای سازد فلک ابر آنک افشانده نمک وز چهره سگبا ریخته (ص ۹۹)  
«فلک» دوم، تکرار قافیۀ میانی و خطای مطبعی است. مطابق ضبط سجّادی «سازد  
ملک» درست است.

با وشاقاقِ خاصِ گیسودار شاهِ افلاک برنشست آخر (ص ۱۰۴)  
«وشاقاق» به جای «وشاقان» خطای مطبعی است.

گه به حدّ منزل از سدره سریری می‌کنم گه به قدِّ همّت از شعریّ شعاری می‌برم (ص ۱۳۵)  
از ضبط سجّادی پیروی شده، اما صحیح آن است که به جای «سریر»، «سدیر» (نام  
معبدی) آورده شود که با «سدره» نیز جناس شبه اشتقاق دارد. وجود این جناس در  
قرینۀ مصراع بعد که میان «شعریّ» و «شعار» نیز رعایت شده، تأیید می‌شود. ضمن آن  
که «از سدره سدیر کردن» با «از شعریّ شعار بریدن» موافقت معنایی بیشتری دارد و،  
در صورت اعمال این تصحیح، تطابق دو مصراع از حیث لفظ و معنی به کمال می‌رسد.

در المداخل و المنظوم، منسوب به خواجه نصیر، آمده است. (ص ۱۵۱)  
ضبط صحیح نام این کتاب مدخل منظوم (المدخل المنظوم) است.

بچه بازی بر و بر ساعد شاهان نشین بر مگس خواران قولنجی رها کن آشیان (ص ۱۷۰)  
«برو» صیغۀ امر از رفتن است.

توفیع ملک دید جهان گفت زهی حرز هم داعیۀ امنی و هم دفع بلایی (ص ۱۷۱)  
«توفیع» به جای «توقیع» خطای چاپی است.

«خیزران: این گیاه مصرف‌های دارویی چندی داشته و گویا نوعی از آن موجب تنگی نفس می‌شده  
که در بیت زیر به این نکته اشاره شده است:

در ید بیضاش ثعبان از کمند خیزران خصم را ضیق النفس زان خیزران انگیخته» (ص ۱۷۷)  
در جایی دیده نشده که خیزران موجب تنگی نفس باشد. در این بیت ایجاد تنگی نفس  
به «کمند» مربوط است که، چون در گردن افتد، راه نفس را مسدود می‌کند و نیز  
خاصیت هولی است که از دیدن ثعبان عارض می‌شود.

از این سراچه آوا و رنگ پی بگسل به ارغوان ده رنگ و به ارغون آوا (ص ۲۳۲)  
«ارغون» به جای «ارغون» خطای چاپ است.

گرچه تن چنگ شبه ناقۀ لیلی است نالۀ مجنون ز چنگ مدام برآمد (ص ۲۳۷)  
وزن مصراع دوم مختل است. صحیح مطابق ضبط سجّادی «چنگِ رام» است. «رام»

مخفّف «رامتین» است که ساختن چنگ را به وی نسبت داده‌اند.

تو نیل برکشی به مه از بیم چشم بد من غرقِ نیلِ چشمِ چو نیلوفر آیمت (ص ۲۶۶)  
به لحاظ استقامت معنی و دوری از دو عیب «تتابع اضافات» و «کراهت در سمع»،  
«چشم» در مصراع دوم ساکن الآخر است. «من غرقِ نیلِ چشمِ چو نیلوفر آیمت» یعنی  
مانند نیلوفر در رود نیل دیده‌ خویش (استعاره از اشک) غرقه می‌شوم. چشم را به  
نیلوفر تشبیه نکرده‌اند، اما غرقه بودن نیلوفر در آب تصویری است زنده و طبیعی.

دودافکن را بگو که بس نالانم دودی بر شد که دودِ کین شد جانم (ص ۲۷۲)  
ترکیب «دودِ کین» پیروی از ضبط سجّادی و نادرست است. ضبط صحیح «دودگین»  
(= دوده‌گین) است.

در جامۀ کیودِ فلک بنگر و بدان کاین چرخ سبز جز سراجۀ ماتم نیامدست (ص ۲۹۳)  
لفظی زاید در مصراع دوم افزوده شده که وزن را مختل کرده است. مطابق تصحیح  
سجّادی لفظ زاید «سبز» است، اما نژد من زیادتِ «چرخ» به بلاغت نزدیک‌تر است.

شاه سخن منم شعرا دزدِ گنجِ من بس دزد را که باید افزارِ دار کرد (ص ۵۰۸)

«افزار» ممکن است خطای مطبعی باشد. «افراز» صحیح است.

شاهها عرب‌نژادی و هست به خلق و خلقت شاه بشر چو احمد و نرّ عرب چو حیدر (ص ۷۱۳)

از تصحیح سجّادی متابعت شده، ضبط صحیح چنین است:

شاهها عرب‌نژادی و هستی به خُلق و خِلقت.

□